

احساسات

به مثابه سازه اجتماعی

دیل مک کارتی*

ترجمه علی علی‌آبادی

- The Navigation of Feeling: A Framework for History of Emotions
- William M. Reddy
- New York: Cambridge University Press
- 2001. pp. xiv + 380

نامیده می‌شوند - کنت جرگن، جیمز اوریل و روم هاره - و به همین سان تعدادی از آثاری که در حوزه انسان‌شناسی فرهنگی و فلسفه قرار می‌گیرند، همگی بر خصیصه‌های فرهنگی و شناختی احساس تأکید دارند.

یکی از پیامدهای مهم این مطالعات، پیدایش تاریخ احساسات یا به تعبیر دقیق‌تر ردی، کشف «احساساتی است که دارای نوعی تاریخ‌اند» (p.X) چنانکه محققان قرون وسطی تا دوره مدرن، انقلابهای مختلفی را در قلمرو احساسات و داوریه‌های مربوط به احساسات، پرورش، کنترل و بیان آنها مطرح کرده‌اند. همچنین ردی به طور کاملاً آشکار نشان می‌دهد که تاریخ احساسات به طور خاص برای پرداختن به سؤالاتی از این دست مناسب است: دقیقاً چگونه و به چه روشهایی فرهنگهای احساسات و عواطف - استانداردها، ایده‌ها و اصول مربوط به اینکه چگونه و چه چیزی را احساس کنیم و اینکه احساسات چه معنایی دارند - و خود «تجربیات احساسی» عملاً تغییر می‌یابند و معنای این تغییرات چیست؟ بسیار حائز اهمیت است - و به نظر من دستاورد اولیه کتاب این است - که یک تاریخ احساسات مسائلی را طرح می‌کند که بحثهای سازه‌گرای (ناتاریخی) به آنها توجهی نکرده است مانند این مسئله که چگونه نظامهای احساسی را که جوامع بر اعضای‌شان تحمیل می‌کنند، مورد ارزیابی و دآوری قرار دهیم.

در اینجا شاهد بررسی اجمالی برخی از استدلالهای ردی هستیم. ردی با پرداختن به آثار روانشناسان شناخت، به ویژه یافته‌هایی که براساس آن احساسات به مثابه «عادات شناختی کاملاً آموخته شده» عمل می‌کنند، تأثیر و اهمیت مطالعات انسان‌شناختی و استدلالهای آنها را در مورد تغییرات بین فرهنگی در انواع واژگان مربوط به احساسات و کردارهای احساسی بررسی می‌کند.

ردی با استفاده از مجموعه نوشته‌ها، سؤالات خود را مورد تأکید قرار می‌دهد - سؤالاتی در مورد محدودیتهایی که تمام فرهنگهای احساسی ممکن است در معرض آنها قرار گیرند. او بدین شیوه سؤالاتی را درباره خصیصه‌های جهانی احساسات مطرح می‌کند که مطالعات سازه‌گرایی اخیر به آنها توجهی نکرده است. اگر تغییر و تفاوت احساس - که برای استدلالهای سازه‌گرا بسیار

تقریباً از سه دهه پیش، مطالعات در مورد احساسات در علوم اجتماعی و روانشناختی مجدداً احیاء شده است و انتشار کتاب ویلیام ردی در مقطع مهمی از این دوران صورت می‌گیرد.

مرحله اول این مطالعات، فقط در اندیشه تبیین و مفهوم سازی احساسات بود که منجر به تولید آثار زیادی در علوم اجتماعی و روانشناختی شد. به گونه‌ای کاملاً قابل پیش‌بینی و در نتیجه منطق خاص فرهنگی تمدن مدرن ما به همراه دوگانه‌انگاری ذهن و بدن و مبارزه متزلزل عقل و احساس که ویژگی این منطق است، احساسات در این عرصه‌ها یا به منزله پدیده‌هایی «فرهنگی» و یا به منزله پدیده‌هایی «زیستی» مورد مطالعه قرار گرفتند. اگر احساسات پدیده‌هایی اساساً زیستی‌اند، پس احساسات انسانی نه از لحاظ تاریخی، نه فرهنگی و نه دست کم به طور بنیادی، تفاوتی با یکدیگر ندارند. اما اگر بتوان اثبات کرد که احساسات از جامعه‌ای به جامعه دیگر، به گونه‌ای بسیار قابل ملاحظه با یکدیگر متفاوت است، پس موضوعات فرهنگی و زمینه‌های مهم مطالعه احساسات و گونه‌های مختلف آنها، سیستمهایی فرهنگی و قلمروهایی اجتماعی‌اند که در آنها احساسات به تجربه درمی‌آیند و شناخته می‌شوند: مواردی نظیر سیستمهای خاص مذهبی و سیاسی، گفتمانهای مختلف کردارهای جمعی و شکلهایی از فردیت که در بین گروهها و جوامع خاص رواج می‌یابند.

این رهیافت آخر به احساسات انسانی، چیزی کاملاً جدید را به واژگان مطالعات در مورد احساسات وارد کرد: تئوری احساسات به مثابه «سازه‌های اجتماعی» - احساس همان فرهنگ است - از سوی قوم نگاری به نام «بندیکت گریما» مطرح شد. و ردی در پیشگفتار کتاب خویش آن را نقل کرد. (p.IX) براساس اندیشه‌های سازه‌گرایی اجتماعی، احساسات می‌توانند به مثابه روشهای جمعی عمل مورد مطالعه قرار گیرند و به وسیله شرایط اجتماعی و فرهنگ یک جامعه، گروه یا اجتماعی خاص شکل گیرند.

ویژگی بسیار ممتاز این سازه‌گرایی در تأکید است که بر خصیصه‌های فرهنگی و شناختی احساس دارد، و بسیاری از روانشناسان شناخت که درخصوص احساسات کار می‌کنند به همراه افرادی که سازه‌گرایان اجتماعی

براساس اندیشه‌های سازه‌گرایی اجتماعی،
احساسات می‌توانند به مثابه روشهای جمعی عمل
مورد مطالعه قرار گیرند و به وسیله شرایط اجتماعی
و فرهنگ یک جامعه، گروه یا اجتماعی خاص
شکل گیرند

محققان قرون وسطی تا دوره مدرن،
انقلابهای مختلفی را در قلمرو احساسات و
داوریهای مربوط به احساسات، پرورش،
کنترل و بیان آنها مطرح کرده‌اند

ردی با طرح سوالات و ارائه بعضی پاسخها
درباره تغییرات احساسات (جمعی) و
محدودیت‌های آن، مرحله نوینی را در عرصه
بین رشته‌ای مطالعات احساسات رقم می‌زند

مهم است - چیزی ورای تصادف است، «پس این امر باید حاصل تعامل بین
ظرفیتهای احساسی ما و آشکار شدن شرایط تاریخی باشد.» (p.45)
او همچنین استدلال می‌کند که یک «گسیختگی سیاسی» در
ساخت‌گرایی وجود دارد و این گسیختگی همچنین سوالات مربوط به آزادی
انسان را بی‌پاسخ می‌گذارد.
همچنین یک تئوری درباره احساسات کاملاً ساخت یافته پرسشهای
سیاسی راجع به میل و انتخاب فردی، عواقب اشکال خاص سیاسی (ترور،
سرکوب)، و رابطه آنها را با احساسات فردی و حالات عاطفی نادیده می‌گیرد.
روش تاریخی ردی - روشی که متمرکز است بر تغییر احساسات و
وضعیت‌های اجتماعی - فرهنگی که احساسات را تقویت یا سرکوب می‌کند - به
این پرسشها می‌پردازد، آن هم با استفاده از مطالعات مربوط به انقلاب فرانسه
و «احساساتی‌گری» آن برای اثبات این امر که می‌توان در مورد «آزادی عاطفی
و احساسی» و رنج کشیدن تحقیقات و مطالعاتی انجام داد. او با صداقت
خوشایندی سوالات مربوط به بیگانگی (جمعی) احساسات و مسائل مربوط به
عاملیت و آزادی انسانی را بررسی می‌کند و این کار را با بررسی شیوه‌هایی
انجام می‌دهد که براساس آنها مردم به طور عملی فرهنگهای احساسی را
ترجمه (هدایت) می‌کنند و نیز با بررسی اینکه این فرهنگها چگونه می‌توانند
هدایت و استقلال فردی (آزادی اراده) را آسان‌تر یا دشوارتر کنند. ردی در هر
یک از این شیوه‌ها و با طرح سوالات و ارائه بعضی پاسخها درباره تغییر
احساسات (جمعی) و محدودیت‌های آن، مرحله نوینی را در عرصه بین رشته‌ای
مطالعات احساسات رقم می‌زند. این کتابی است چالش برانگیز برای
پژوهشگران رشته‌های مختلف، از روانشناسی اجتماعی گرفته تا مطالعات
تطبیقی تاریخی و کسانی که در حوزه احساسات و جنبشهای اجتماعی کار
می‌کنند.

بی‌نوشت:

* Doyle Mc Carty, Fordhom University

- La Realita Televisiva. Come La TV ha
cambiato gli italiani (Television Reality. How
Television Has Changed Italians)
- M. Livolsi
- Rome and Bari
- 1998, 180 pp.

مارینو لیولسی (Marino Livolsi) تحلیلی درباره تلویزیون
کنونی ایتالیا ارائه می‌دهد. هدف اول او «ساختارشنکی» مکانیسم
تلویزیون در هر قسمت (از اخبار به شکل میزگرد تا سریالهای آبکی) و
معرفی آن قسمت با تمام جزئیات (گاهی جزئیات عجیب و غریب آن)
است. لیولسی چنین کاری می‌کند تا «واقعیت تلویزیون» را دریابد،
واقعیتی که امروز میلیونها ایتالیایی با آن زندگی می‌کنند. فرضیه اصلی
نویسنده این است که ما در یک «شبه واقعیت» زندگی می‌کنیم و این
می‌تواند مهم‌ترین تأثیر از اثرگذاری تلویزیون باشد. این «شبه واقعیت»
ظاهراً ویژگی جذاب داستانهایش را بر واقعیت پیش‌پا افتاده و بی‌نام و
نشان زندگی روزانه مردم عادی تحمیل می‌کند. بر اساس نظر نویسنده،
ما در حال تجربه نوعی دگردیسی غیرعادی، هم در سطح فردی و هم
در سطح جمعی هستیم. در سطح فردی، هر یک از ما همراه با یک
«نسخه» تلویزیونی زندگی می‌کنیم: همراه با یک فرد واقعی که در یک
وضعیت به لحاظ اجتماعی تعریف شده (غنی یا فقیر، دارای شغل
مشخص و غیره) زندگی می‌کند، در اینجا یک فرد دوگانه وجود دارد که
در رؤیای یک زندگی پر از موفقیت به سر می‌برد، آن هم در ارتباط با
شخصیتهای سیاسی و ستارگان نمایشهای تلویزیونی.
بنابراین بازیگر اجتماعی می‌کوشد که وارد این «شبه واقعیت»
دنای رسانه‌ها شود. در سطح جمعی، کل مخاطبان تلویزیون از
خط مشیهای یکسان (که از سوی رسانه‌ها پیشنهاد می‌شوند) و
الگوهای مشابه پیروی می‌کنند.
گرچه این تحلیل ممکن است فاجعه‌آمیز به نظر برسد، اما تأثیر
چشمگیر تلویزیون ایتالیا در بیست سال گذشته چشم‌اندازی فرهنگی را
شبیه آنچه لیولسی ترسیم می‌کند، به وجود آورده است.

گودرز میرانی